

کتاب «نظریه های منفی باف، چگونه پژوهش-کنشگری همه چیز را به نژاد، جنسیت و هویت ربط می دهد و چرا این مسئله به ضرر همه است؟» (۲۰۲۰). نوشته هلن پلاک رز و جیمز لینزی، اثری تحلیلی است که ریشه های فکری و فلسفی جنبش های عدالت اجتماعی معاصر را می کاود. این کتاب، با نثری روان و استدلالی، سیر تحول پست مدرنیسم از یک جریان شکاکانه در محافل دانشگاهی به یک آیدئولوژی جزمی در بطن کنشگری های امروزی را تصویر می کند. فهرست کتاب که به تازگی ترجمه ای فارسی از آن چاپ و منتشر شده است، نمایی کلی از آنچه نویسندگان در نظر داشته اند به دست می دهد. «نظریه های منفی باف»، جز «مقدمه»، ۱۰ فصل دارد که به ترتیب از این قرارند: «پست مدرنیسم»، «چرخش کاربردی پست مدرنیسم»، «نظریه پسااستعماری»، «نظریه کویبر»، «نظریه انتقادی نژاد و تقاطعیت»، «فمینیسم و مطالعات جنسیت»، «مطالعات معلولیت و چاقی»، «پژوهش و اندیشه عدالت اجتماعی»، «عدالت اجتماعی در عمل»، «جایگزینی برای آیدئولوژی عدالت اجتماعی».

اصل استدلال نویسندگان بر این پایه است که رویکرد -به تعبیر خودشان- «پست مدرنیسم کاربردی»، جانشین رویکردهای لیبرال کلاسیک در حوزه پژوهش و کنشگری شده است. به باور آن ها، پست مدرنیسم اولیه، که حقیقت عینی و روایت های کلان را به چالش می کشید، در دهه های اخیر جهش یافته و به مجموعه ای از «نظریه های انتقادی» تبدیل شده است. این نظریه ها، که عنوان شماری از آن ها را در فهرست می بینیم، دیگر صرفاً به توصیف جهان (آنچه هست) نمی پردازند، بلکه با تمرکز بر ساختارهای قدرت، به دنبال تجویز نسخه ای خاص برای جامعه (آنچه باید باشد) هستند.

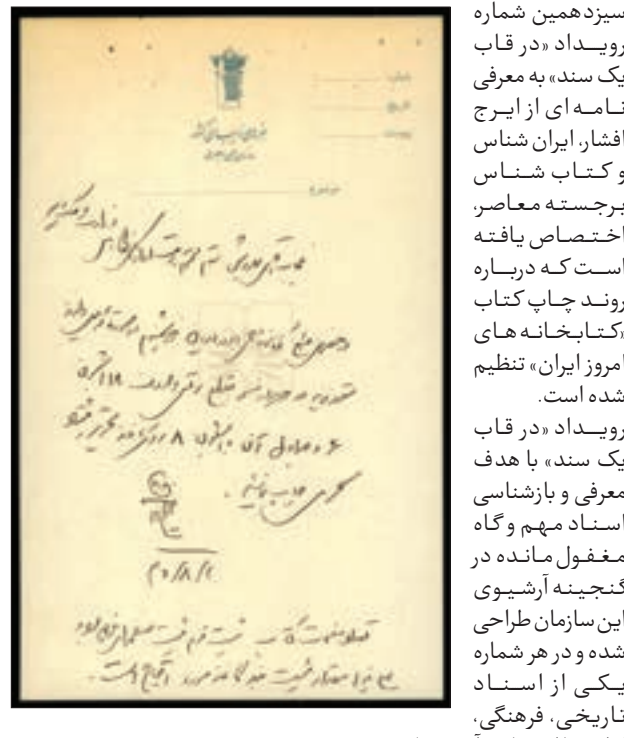
پلاک رز و لینزی معتقدند «عدالت اجتماعی» (Social Justice)، که این جریان فکری خود را ذیل پرچم آن معرفی می کند، با مفهوم لیبرال «عدالت اجتماعی» (social justice) تفاوت بنیادین دارد. این آیدئولوژی جدید مفاهیمی چون «عقلانیت»، «شواهد» و «علم» را ابزارهای سرکوب استعماری و غربی می داند و رد می کند و -در مقابل- بر هویت های گروهی و تجربیات زیسته به عنوان تنها منابع معتبر شناخت تأکید می ورزد. در این دیدگاه، جامعه به یک شبکه پیچیده از روابط قدرت بین گروه های هویتی (بر اساس نژاد، جنسیت و غیره) تقلیل می یابد و هدف اصلی درهم شکستن این ساختارها از طریق کنشگری رادیکال است. این کتاب ریشه های فکری جنبش هایی مانند «جان سیاه پوستان مهم است» را به تفکرات نومارکسیستی مکتب فرانکفورت و تحلیل های انتقادی پست مدرن متصل می کند. نویسندگان نشان می دهند که چگونه شکاکیت پست مدرنیستی که زمانی در دانشگاه ها رواج داشت، به مجموعه ای از باورهای مطلق و غیرقابل نقد در میان عموم تبدیل شده است. باورهایی مانند اینکه «تمام مردان جنسیت زنده هستند» یا «علم ابزاری مردسالارانه است». همین مطالب و مدعیات کتاب است که آن را اثری جنجالی برانگیز ساخته است.

متفکرانی چون استیون پینکر، دانشمند علوم شناختی، «نظریه های منفی باف» را به دلیل نمایاندن ریشه های فکری سطحی جنبش های فرهنگی معاصر ستوده اند. در برابر اندیشمندانی مانند نایجل وارپرتون، فیلسوف، ضمن تحسین تحلیل های اولیه کتاب، بخش های پایانی آن را به دلیل لحن جدلی و رویکرد غیرمنصفانه به اندیشه های محل نقد، ضعیف

دانسته اند. همچنین، برخی، منتقدانه، به این نکته اشاره دارند که نویسندگان ارزش های عصر روشنگری، از جمله «عقلانیت» و «حقوق بشر»، را صرفاً یک «موهبت» در نظر گرفته اند و به ریشه های پیچیده تاریخی و اجتماعی شکل گیری آن ها بی توجه بوده اند.

«نظریه های منفی باف، چگونه پژوهش-کنشگری همه چیز را به نژاد، جنسیت و هویت ربط می دهد و چرا این مسئله به ضرر همه است؟» نوشته هلن پلاک رز و جیمز لینزی، ترجمه مسعود یوسف حبیرویی، نشر کتاب پارسه، ۴۵۶ صفحه، ۵۹۵ هزار تومان.

بازخوانی نامه ای از ایرج افشار



سیزدهمین شماره رویداد «در قاب یک سند» به معرفی افشار، ایران شناس، و کتاب شناس برجسته معاصر، اختصاص یافته است که درباره روند چاپ کتاب «کتابخانه های امروز ایران» تنظیم شده است. رویداد «در قاب یک سند» با هدف معرفی و بازشناسی اسناد مهم و گاه مغفول مانده در گنجینه آرشیوی این سازمان طراحی شده و در هر شماره یکی از اسناد تاریخی، فرهنگی، اداری یا اجتماعی آرشیوی ملی معرفی و بررسی می شود.

این شماره ویژه به مناسبت ۱۶ مهرماه، صدمین سالگرد تولد ایرج افشار، نامه ای به تاریخ ۱۳۴۰ از بازخوانی می کند که در آن افشار با رئیس اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر درباره جزئیات فنی چاپ کتاب «کتابخانه های امروز ایران» مکاتبه کرده است. در این نامه، افشار با دقتی ویژه درباره شمارگان، قطع کتاب، اندازه قلم متن، جدول ها و نوع کاغذ توضیح داده و نشان داده است که به تمام ابعاد تخصصی نشر آگاهی کامل داشته است.

در بخشی از نامه افشار آمده است: «جناب آقای بهروش! مقام محترم ریاست اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر! درباره طبع کتبخانه های امروز ایران خواهشمندم در صورتی که میل دارند، مقرر فرمایند [!؟] در دو هزار نسخه به قطع رقعی با حروف ۱۸ اشپون ۶ و جدول آن با اشپون ۸ روی کاغذ تحریر هشتادگرمی چاپ نمایند».

ایرج افشار، متولد تهران و از خانواده ای یزدی و فرهنگ دوست، پس از تحصیلات دانشگاهی، فعالیت گسترده ای در حوزه کتاب شناسی و ایران شناسی داشت. از جمله سوابق او می توان به انتشار نخستین دفتر «کتاب های ایران» در سال ۱۳۳۳، تدوین فنی کتابداری، مدیریت کتبخانه های ملی و دانشگاهی و تألیف و سامان دهی نسخه های خطی اشاره کرد. او که به «پدر کتاب شناسی فارسی» معروف است، نقشی بی بدیل در گسترش علم کتاب شناسی در ایران ایفا کرد.

منبع: روابط عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات



ادبیات کودک ما تا چه اندازه در بازتابانند دغدغه های دنیای کودکان موفق بوده است؟

کودکی گم شده در کلمات بزرگ سالان

رؤیا یداللهی، پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان، کاستی های این حوزه را شرح می دهد



اجتماعی تولید می شوند. در این فضاها و شبکه ها، دیگر تخصص خیلی مطرح نیست و معمولاً هر کسی می تواند محتوایی تولید کند.

اگر ارتباط میان دانشگاه و سطوح دیگر به درستی شکل گرفته باشد، جریان نقد دانشگاهی می تواند از یک سو آسیب های نگاه غیرتخصصی موجود در دو سطح دیگر و به ویژه سطح سوم را کم کند و از سوی دیگر خود نیز از بینش حاصل از مطالعه و مشاهده محتوای تولید شده در دو سطح دیگر بهره مند شود. به خصوص که اغلب نظریه و نقد دانشگاهی زمان بر است و از پویایی جریان های ادبی روز عقب می ماند و ارتباط دانشگاه و نقد دانشگاهی با دو سطح دیگر فضای نظریه و نقد دانشگاهی را زنده تر و نسبت به جریان های اجتماعی حساس تر خواهد کرد.

فهم اینکه آیا دانشگاه از عهده ایفای نقش خود در تولید نظریه و نقد روشمند و استوار برآمده یا نه، نیازمند تحقیق جدی و گسترده است. هرچه اینجا بگویم صرفاً مبتنی بر مشاهدات فردی است و متأسفانه این مشاهدات چندان امیدبخش نیستند. گرایش «ادبیات کودک»، به شکل انحرافی موقتی در مطالعات ادبی، در مقطع کارشناسی ارشد مطرح می شود و تمام! این رشته جذاب و پویا آن قدر ظرفیت دارد که، نه به صورت گرایشی موقتی و بی دنباله در رشته ادبیات فارسی، که به صورت یک حوزه مطالعاتی میان رشته ای و مستقل صاحب دیار تمام خود باشد و نیازمند نیروهای پرتوان، علاقه مند و باسواد در بستری پذیرا، گشوده و انعطاف پذیر است که هیچ کدام در فضای دانشگاهی امروز فراهم نیست. سرفصل های واحدهای درسی و برنامه های این گرایش نیازمند بازنگری جدی است و البته باید عزم و اراده ای برای جدی تر گرفتن این شاخه ادبیات وجود داشته باشد که آن هم نیست.

امید من این روزها بیشتر به نیروهای متخصص نامید شده از دانشگاه است که در قالب پژوهش های شخصی یا با شکل دادن گروه های پژوهشی مستقل به رشد این حوزه دانش کمک کنند و البته این جریان ها و افراد، بدون حمایت مادی و معنوی جامعه و نهادهای مسئول، دشواری های زیادی دارند که خود موانع زیادی برایشان ایجاد می کند.

اولین مرکز علوم و فناوری های نوین ایران در مشهد افتتاح شد

آموزش سرگرم کننده



در باره ماهیت این مرکز گفت: فعالیت هایی که در این مرکز انجام می شود مبتنی بر فضای علمی و فناوری است. کودکان، نوجوانان و دانش آموزان می توانند در حوزه های مختلفی چون نجوم، هوش مصنوعی، رباتیک، فیزیک و زیست شناسی از این فضا استفاده کنند. بچه ها می توانند، ضمن اینکه با فعالیت های جذاب حوزه علم و فناوری آشنا می شوند. با دستاوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز آشنا شوند. بنابراین، این محیط محیطی

محبوبه عظیم زاده

کودکی سرزمین نخستین رؤیاها و واژه هاست، جایی که تخیل زبانی می شود صمیمی برای فهم جهان. ادبیات کودک، اگر درست شکل بگیرد، می تواند پلی باشد میان دنیای پرمزوراز کودکان و جهان پرقاعده بزرگ ترها. با این همه، این پل گاه به جای آنکه گذرگاه کودک باشد، نظرگاه بزرگ سالان است. نظرگاهی که بیش از دیدن خود کودک در پی بازنمایی تصویری شخصی از اوست. در چنین فضایی، نقد ادبی و نگاه علمی بیش از پیش اهمیت پیدا می کند. زیرا با یادآوری اینکه کودک صرفاً مخاطبی ساده و منفعل نیست، به بالایش و رشد کیفی آثار مربوط به او یاری می رساند. حال، این پرسش طرح می شود که نهاد های علمی و آموزشی ما تا چه اندازه در پرورش نظریه، تربیت منتقد و تبیین چشم اندازی بومی در ادبیات کودک موفق بوده اند. اکنون، در آستانه هفته ملی کودک، شاید زمان آن رسیده باشد که بار دیگر از خود پرسیم ادبیات ما تا چه اندازه توانسته زبان راستین کودکی باشد. به همین مناسبت گفت وگویی انجام داده ایم با دکتر رؤیا یداللهی، دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی و از پژوهشگران حوزه ادبیات کودک و نوجوان. تا به کمک او در وضعیت امروز ادبیات کودک و نوجوان و کاستی های آن ژرف تر بنگریم.

چرا کتاب ها و قصه های کودکان و -به صورت کلی- ادبیات کودک ما، بیش از آنکه بازتاب واقعیت وجودی و زیست کودک و دغدغه های کودکانه باشد، برداشت و تصویر بزرگ سالان از کودک است؟ به چه دلیل؟

ادبیات کودک همیشه و در همه فرهنگ ها بیشتر بازتاب برداشت و تصویر بزرگ سالان از واقعیت کودک است. به این دلیل ساده که ادبیات کودک را بزرگ سالان می نویسند، نه کودکان. بنابراین، آن ها همیشه پیش فرض ها و پیش انگاشت های خود را بر این ادبیات تحمیل می کنند. در واقع، ما هرگز به کودک واقعی دسترسی نداریم و همواره با «پدیده» کودک مواجهیم و تلاش می کنیم هرچه بیشتر این پدیده را از منظرهای گوناگون بفهمیم و به اقتضای این فهم آثاری مناسب او خلق کنیم.

با این حال، این بدان معنا نیست که ما نمی توانیم به جهان کودک و واقعیت او نزدیک شویم. هرچه خود را بیشتر در معرض تجربه کودک و جهان او قرار بدهیم، و از منظرهای متنوع تری او را تجربه کنیم، فهم ما عمیق تر و دقیق تر خواهد بود. بنابراین، آثار ادبی که در نتیجه چنین فهمی برای کودک خلق می شوند نیز اصیل تر و مناسب تر خواهند بود.

جایگاه نقد ادبی در حوزه آثار کودک، در گذر زمان، مثلاً نسبت به دهه ۷۰ و ۸۰، چه تغییری کرده؟ نقد ادبی در آثار کودک، امروزه، کم رفق است و جدی گرفته نمی شود یا ما از یک نظام نقد علمی در این حوزه برخورداریم؟

نقد ادبیات کودک، نه تنها در ایران، که در تمام جهان شاخه ای نوپا از مطالعات ادبی است. در ایران، اگر دقیق بخواهم بگویم، هنوز نقد ادبی برای آثار ادبیات کودک به درستی شکل نگرفته و گرچه ممکن است از نظر کمی آثاری که در نقد و تحلیل ادبیات کودک منتشر شده اند چندان هم کم نباشند، از نظر کیفی، غالباً آن چنان قوتی ندارند که بتوان جریان هایی شناسنامه دار و جدی در آن ها ردیابی کرد. چیزی که برای شکل گیری نقد ادبی بویا در فرهنگ و زبانی ضروری است.

محبی

گزارش خبری

نخستین کانون علوم و فناوری های نوین ایران (کافنا)، هم زمان با آغاز هفته ملی کودک و با شعار «کودکان، حال خوش زندگی»، در مرکز شماره ۸ کانون پرورش فکری مشهد افتتاح شد. رسالت این مرکز آموزش مبتنی بر فضای علمی و فناوری است. در این فضا کودکان و نوجوانان می توانند در حوزه های مختلفی چون ریاضی، فیزیک، شیمی، نجوم و زیست شناسی تجربه هایی ملموس و عملی کسب کنند.

فعالیت های این مرکز با فعالیت های آموزشی پیوند دارد

در حاشیه این مراسم، محمد مهدی حسین پور، مدیرکل کانون پرورش فکری در استان خراسان رضوی، به این نکته اشاره کرد که «سال گذشته این مرکز ذیل کانون پرورش فکری تعریف و اساسنامه آن تدوین شد و سپس برای اجرا به کل کشور ابلاغ شد که در خراسان رضوی و مشهد، بعد از گذشت ۶ ماه از ابلاغ، توانستیم این مرکز را آماده و مهیا کنیم». حسین پور، در بخش دیگری از صحبت هایش،

- ۹۹۱ پدان گرز۱۱ گاوشر۱۱ دست نبرد
- ۹۹۲ بزد بر سرش تَرگ۱۲ پشکست خُرد
- ۹۹۳ بیامد سروش۱۲ خجسته دَمان۱۵
- ۹۹۴ مزن گفت کاو را نیامد زمان۱۷
- ۹۹۵ همیدون۱۸ شکسته۱۹ ایندش چوسنگ۱۹
- ۹۹۶ بیر تا دو کوه آیدت پیش تنگ۱۱۳
- ۹۹۷ به دژهوخت کنگ۱۱۳ اندرون۱۱۳ اینداوی
- ۹۹۸ نیاید تَرش خویش و تیوند۱۱۵ اوی

[۱] گرز: گرز، ابزاری جنگی-چوبی یا آهنین- که معمولاً یک سر آن گرد و سنگین است. [۲] گاوشر: با سر گاو. (گرز فریدون سری همچون سر گاو داشت). [۳] تَرگ: کلاه خود. [۴] سروش: پیک آسمانی. [۵] دَمان: به شتاب، هشدارگویان. [۶] زمان: اجل. [۷] گفت: «او را به گرز! مزن، زیر [فرمان] مرگش نیامد [زمان مرگش فرانسیده است].» [۸] همیدون: همین زمان، بی درنگ. [۹] شکسته: خوار. [۱۰] چوسنگ: استوار، سخت. [۱۱] تنگ: نزدیک. [۱۲] هم اکنون، او را، خوار و زار، سخت ببند و پس از آنکه کارهای دیگر را سامان دادی! بیر تا آنجا که دو کوه تنگ هم پیش رویت پدیدار گردند. [۱۳] «دژهوخت کنگ»، احتمالاً، برابر معنایی «بیت المقدس» در زبان پهلوانی است، یعنی «سرای پاک ارجمند». [۱۴] در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می آورده اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و یک بار پس از آن. «به دژهوخت کنگ اندرون»، مجموعاً، یعنی «در دژهوخت کنگ»، [۱۵] تیوند: قوم. [۱۶] ناسود: نیا سود، درنگ نکرد. [۱۷] دیر: بسیار، زمان دراز. [۱۸] بیاراست: فراهم آورد، آماده کرد.